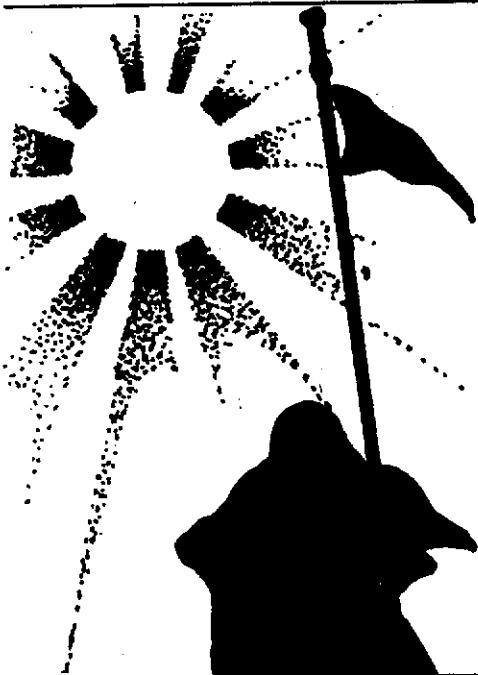


بازشناسی جنبش بابک



عباس زارعی مهرورز

بابک از خانواده فقیری بود، در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش با دایگی و شستشوی جامه‌های مردم او و برادرش عبدالله را بزرگ کرد. بابک برای گذران خانواده به شبانی گله‌های مردم پرداخت و مدت چند سال هم نزد شبیل بن منی حاکم تبریز و محمد بن روادازدی، حاکم آذربایجان خدمت کرد.

وی سپس داخل دسته‌های مسلح جاویدان بن شهرک در کوهستان بذ آذربایجان شد، و پس از مرگ او رهبری آنها را بر عهده گرفت. دیری نگذشت که حکومتی تشکیل داد و در راه توسعه آن، سپاهیان بسیاری از دو خلیفه مأمون و معتصم را شکست داد.

دامنه نفوذ بابک، تا همدان و اصفهان هم رسید و در سال ۲۱۸ هـ ۸۴۳ م برای

در تاریخ حقیقت همیشه نسبی است بخصوص در موردی که اختلافات بسیار در آن راه یافته باشد. جمع آوری داده‌ها و نتیجه‌گیری تاریخی از آنها به نحوی که بتوان آن را مستدل شمرد از وظایف یک مورخ است.

در باره بابک، مورخین بسیار نگاشته‌اند، و اکثرآ مطالب را، آنچنانکه در منابع قدیم آمده، بیان نموده‌اند. ولی متأسفانه تا حال تحقیق دقیقی بر روی انگیزه دینی، کیفیت عقاید بابک، و نقش آن در جنبش، به عمل نیاورده‌اند.

در این مقاله کوشش بر آن است از دیدگاهی دیگر، که به گمان نگارنده تا حال مورد نظر نبوده است، به جنبش بابک نگریسته شود.

شده است. چون منابع مورد استفاده مورخین اسلامی به ظن قوی حکومتی بوده است چنین است در مورد المقنع و سنباد و بابک و موارد دیگر. در قبائل از اسلام هم خسرو اول و جانشینانش بر علیه جنبش اجتماعی مزدک تبلیغات بسیار به راه آنداختند. بدین دلیل در منابع دوران اسلامی، که از منابع پهلوی استفاده کردند، همان تبلیغات ساسانی وارد شده است.

وقایع نامهای دربار خلفاً و فتح نامهایی که پس از گرفتاری بابک نوشته شده مهمترین مأخذی هستند که اکنون مستقیماً از آنها اثری باقی نمانده است. فقط مقداری از متن دو کتاب اخبار بابک و اقدبین عمرو تمیمی، که گویا نسبش به قبیله بنی تمیم مرسیده، و اخبار بغداد به ترتیب در الفهرست ابن نديم^(۲) و مروج الذهب مسعودی^(۳) آمده است. ابن نديم همچنین کتابی را به نام «عيون المسائل و الجوابات» از بلخی^(۴) ذکر می‌کند که در باره آراء و عقاید خرم دیستان؛ هم مطالبی داشته است.^(۵) گذشته از اینها مهمترین منابع در

این باره بدین قرارند:

أخبار الطوال ابوحنیفه دینوری، الهداء والتاريخ مطهر مقدسی، تاریخ الرسل والملوک طبری و ترجمه فارسی آن توسط بلعمی، تاریخ یعقوبی، الفهرست ابن نديم، مروج الذهب مسعودی، سیاستنامه نظام

* دو دست ودو پا وسپس زبان اورا بریدند، وشمیر را در کنار قلبش فرو رود آوردهند تا با زجر بیشتر بمیرد و آنگاه پیکرش را با وضع فجیعی بردار کرده و سرش را گرد و لایات گردانند. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۷۱، مقایسه شود با مندرجات سیاستنامه.

مدت چند ماه، آن نواحی به هواداری او شوریدند، تا آنکه معتصم اسحاق بن ابراهیم امیر بغداد، را عمارت همدان و کوهستان داد و به جنگ همدانیان فرستاد و او آن شورشها را به شدت سرکوب کرد.^(۱)

مقاآمت بابک بیست و سه سال، (۲۰۱-۲۲۳ھ/۸۳۸-۸۱۶م) طول کشید که می‌توان آن را طولانی ترین قیام در قرون اول اسلامی دانست. تا آنکه در جنگ بالافشین پایگاه او در کوهستان بذویران شد، در این هنگام وی به ارمنستان گریخت، ولی در آنجا سهل بن سنتیاط، یکی از حکام کوچک محلی، او و برادرش را با نیرنگ تحویل افسین داد. حدود چهار ماه بعد، اورا پس از شکنجه بسیار سختی^{*} که در منابع مذکور است، در روز دو شنبه ششم صفر ۲۲۳ھ- ۶ زانویه ۸۳۸م به دستور معتصم درسامره و نیز برادرش را به دستور اسحاق بن ابراهیم در بغداد بدان وضع کشند و سرانها را گرد شهرهای عراق و خراسان گردانند و پیکرشان را جداگانه بردار گردند.

نگرشی گذرا به منابع

منابع درباره بابک بسیار زیاد است، ولی به جز تعدادی انگشت شمار، بقیه نوویس منابع قبلی اند. بیشترشان به شرح جنگهای سپاهیان خلافت با بابک پرداخته و از جنبهای دینی و عقاید او و تابعینش تقریباً چیزی نگفته‌اند. هرگاه که خلافت موجودیت خود را از جانب جنبشی در خطر دیده، تبلیغات فراوانی برای مقابله با آن، سوای اعزام نیروها، انجام داده است. بدین سبب در منابع همان تبلیغات خلافت وارد

الملک طوسی، الفرق بین الفرق ابو منصور بغدادی، فرق الشیعه نوبختی، الملل و النحل شهرستانی.

ابن نديم در الفهرست از اخبار بابک و عيون المسائل والجوابات، و مقدسی در البدء والتاريخ گویا از الفهرست و اخبار بغداد یا کتب دیگری استفاده کردند. بقیه مورخین مطالبشان را به احتمال زیاد از اخبار بغداد و شاید یکی دو کتاب دیگر گرفته‌اند که اینک همچنین نشانی از آنها در دست نداریم.

در کتب دیگری همچون الانساب سمعانی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ابو عبد الله مقدسی، السننیه والاشراف مسعودی، فتوح البلدان بلاذری، المعارف ابن قتیبیه دینوری؛ تاریخ گردیزی و چند منبع دیگر هم مطالب مفیدی می‌توان یافت. در منابع بسیاری از فرقه‌های نو اور اسلامی خرمیه نامیده شده‌اند. اول باری که نام خرمیه در منابع آمده در باره فرق اسلامی است. شهرستانی می‌گوید: اتباع ابی هاشم عبدالله فرزند محمد حنفیه در مورد جانشینی او به چند دسته تقسیم شدند و افراد مختلفی را علم کردند. یکی از این گروهها می‌گفتند که عبدالله بن عمرو بن حرب کنده جانشین وی شده و چون او از علم بی‌پره بوده، جانشینی ابی هاشم به عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب - با انتقال روح ابی هاشم به او - ممکن شده است. او دعوی الوهیت و نبوت کرد و از این سبب مذهب مزد کیه و خرمیه در عراق ناشی شد.^(۵)

گویند در سال ۱۱۸ هـ / ۷۳۶ هـ عمارین زید عباسی ابا حمزه‌نان را رواج داد و روزه

ونماز و حج را از میان برداشت ولذا به خرمی منسوب گشت.^(۶)

منشاً کلمه خرمدین هم مورد اختلاف است. در سیاستنامه آمده است که پس از قتل مزد ک زن او، نامش خرمه دختر فاده (پاتنگ؟)، به ری گریخت و مردم را به عقاید شوهرش خواند، بدین سبب پیروان او خرمدین نامیده شدند.^(۷) در بعضی منابع آن را به علت آغاز قیام در روستایی از توابع اردبیل به نام خرم دانسته‌اند.

برخی هم می‌گویند که چون اینان رنج عبادت و حلال و حرام از خود دور کردند به خرمدین (خرمی = شادی) شناخته شده‌اند.^(۸)

ماحصل گفته‌های منابع این است که خرمیه، دینی مأخوذه از عقاید مزد ک، پیروان ابو مسلم، باطنیه، راضیان (= شیعیان)، و غلات شیعه (غالیه) است. در تحقیقات جدید هم اکثراً آن را دینی التقاطی و یا اصلاح شده دین مزد ک یا فروعی از آن می‌دانند.

طبق گفته نظام‌الملک: «بهر وقتی خرم دینان خروج کردند، باطنیان با ایشان یکی بودند و ایشان را قوت داده که اصل هر دو مذهب یکی است»^(۹)

البته وی به علت دشمنی با اسماعیلیان، آنان را در هر کار ضد خلافت دخیل می‌دیده است. این جزوی در تبلیس ابليس، خرمی را القبی برای مزد کیان دانسته و مسعودی مانند دینوری خرمیه را از نظر اعتقادی به ابو مسلم و دختر او «فاطمه» رسانده و آنان را قادر به قیامت می‌داند و می‌گوید که آن دارای فرقه‌های متعددی

وارمنستان، ورئیسشان قبلًا مزدک بوده است.^(۱۳)

مسعودی می‌گوید: «بیشتر در رستاهای مزارع اقامت دارند». مقدسی هم خرمیه را یک مذهب رستایی می‌داند.^(۱۴)

شهرستانی هوداران ابی منصور عجلی را، که می‌گفتند: امام محمد باقر او را جانشین خود کرده است، از خرمیه می‌داند!^(۱۵)

در قرن دوم هجری فرقه‌ای شیعه از مخالفین سرخخت خلافت عباسیان بودند. بدین سبب آنان در معرض اتهامات و هجومها بسیار قرار گرفتند.

یکی دیگر از عقاید منتبه به خرمیه این است که آنها معتقدند که نبوت، بعد از محمد (ص) قطع نمی‌شود^(۱۶) شاید منظور از ادامه نبوت تداوم آن در امامان شیعه باشد. در منابع چنین تضادهای شدید، همراه با انواع تهمتها به بابک تحت عنوان خرمدینی، وجود دارد. ولی گاهی گفته‌های خلاف اینها نیز در آنها دیده می‌شود که انسان را بیشتر سردرگم می‌کنند: «[آنان] در کوهستان خود مسجد‌هایی برای مسلمانان ساخته‌اند و مسلمانان در آنها اذان گویند و فرزندانشان را قرآن می‌آموزند و نماز پنهان نگذارند (یعنی آشکار است) و روزه ماه رمضان نگیرند و جهاد نکنند».^(۱۷)

همچنین «به کردار نیک و ترک آدم‌کشی و آزار نرسانیدن به مردم معتقد بوده و در مهمانی رفتاری از خود نشان می‌دادند که در هیچ ملتی دیده نمی‌شد»^(۱۸) ولی در منابع مذکور است که همین مردمان با رهبری بابک ناگهان خونریز شدند. با این اوصاف جنبش وی

همچون «کوذکی» و «کوذشاهی» است.^(۱۹) شهرستانی ضمن تقسیم‌بندی فرقه‌ای غالی شیعه می‌گوید: «ایشان را القاب است و به هر شهری لقبی دارند. به اصفهان ایشان را خرمیه و کودیه (?) و در ری مزد کیه و سنبادیه و در آذربایجان... ذقولیه و در موضعی محمره و به ماوراء النهر می‌بینند». نامند.

در جایی دیگر رزامیه را، که اصولشان شامل معرفت امام و اداء امامت است، از فرقه‌ای خرمیه ذکر کرده است.^(۲۰)

الملل والنحل

تألیف

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شوشتری

ترجمة

فضل الدین صدرتو^{۲۱} اصفهانی

تصویب و ترجمه و نوشته

دکتر سید محمد رضا جلالی نامی

مسعودی، نواحی اقامت خرمدینان را اصفهان، و کرج، ابی دلف و همدان و کوفه و بصره و آذربایجان و ارمنستان، دو شهر بزرگ مقر بابک، و قم و کاشان و ری و خراسان و... نام برده است. ولی همچنین می‌گوید: آنان در خراسان و دیگر جاهای به باطنیه معروفند.^(۲۲)

بعضی از آین شهرها محل اقامت شیعیان و مرکز فعالیتهای آنان بوده است. اینندیم هم خرمیه را دو گروه می‌داند ولی فقط یک گروه از آنها به نام محمره را ذکر کرده، که به قول او جایشان در کوههای آذربایجان

ایران، اسلام توسعه یافته و مردم آن را پذیرفته بودند و اگر مخالفت‌هایی بوده در همان سالهای اول روی داده و نتوانسته کاری صورت دهد.

چگونه ممکن است پس از گذشت حدود ۱۹۰ سال بار دیگر تعالیم زرتشتی و مزدکی باعث خیزشی شده باشند. به فرض وجود زرتشتیان در آذربایجان و ارمنستان، اینان اهل جنبش برای نابودی اسلام و اعاده مجدد آئین خود نبودند. تنها کار زرتشتیان ایرانی برای حفظ آئینشان، جمع‌آوری کتب دینی و مهاجرت گروهی از آنان به هند بوده است، بسیاری از آنان هم اسلام را پذیرفتند.

دلیل دیگر، که به قوت دلیل اول نیست، نام خود بابک و برادر و پدرش است. طبق گفته مسعودی نام اصلی وی حسن بوده^(۲۱) و نام پدر و برادرش هم در منابع متعدد عبدالله ذکر شده و اینها از نامهای مسلمانان است.

در ضمن آیا می‌توان قبول کرد که تعداد زرتشتیان و مزدکیان و یا به اصطلاح خرمدینان در آن زمان چندان زیاد باشد، و همه آنها با هم همکاری کنند، که بتوانند سبب جنبشی شوند؟ برخی حتی عقاید بودایی (بویژه تناسخ) را در جنبش دخیل می‌دانند. قضیه تناسخ و ادخال روح در فرق اسلامی در بسیاری از منابع آمده است و این فقط مربوط به بابک نیست. بخصوص به فرقه‌های شیعی چنین نسبتهايی داده‌اند، همچون دخول روح ابوهاشم در بدن جانشینش و موارد دیگر که به نظر ساختگی می‌نمایند.

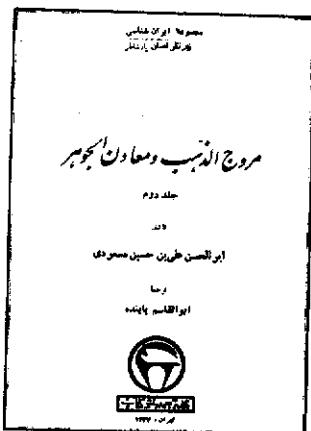
درباره شهوتانی پیروان بابک روایتی

نمی‌توانسته ضد اسلام باشد، چون مسلمانان با اوی همکاری کرده‌اند. حتی در آغاز کار بابک «عربان مسلمان و برد گانشان» با او بیعت کرده‌اند!^(۱۹)

در ضمن خلافت عباسی به دنبال راهی برای سرکوب این جنبش و جنبش‌های دیگر آنها را جنبش‌هایی دینی نامیده که هدف‌شان نابودی اسلام بوده، لذا سرکوبشان را بر مردم فرض دانسته است. چنانکه قبل از گفتیم تبلیغاتشان هم در منابع وارد شد و بدین طریق بر اهداف سیاسی و اجتماعی جنبشها پرده‌ای دینی افکندند. این پرده دینی همانا عقاید مزدکی و زرتشتی و نهایتاً خرمی است که بدانها منتسب کردن. مستألفانه بسیاری از مورخین در تحقیقات خود گفته‌های همان منابع را، با اندکی دخل و تصرف، دوباره نویسی نموده‌اند.

اصولاً خرمیه چگونه دیانتی است. آیا از فرقه‌های غالی شیعی است یا اصلاح شده‌ای از عقاید زرتشتی و مزدکی. پس از بررسی فشرده منابع درباره خرمیه، می‌توان گفت که آن چیزی جز یک تهمت و لقب عام برای مخالفان بخصوص ایرانی خلافت عباسی نیست.^(۲۰) مسلمانان چگونه راضی شدند(ن. ک به یادداشت‌های ۱۷ و ۱۹) با یک مخالف اسلام همدست شوند و تعالیم مزدکی یا خرمی را گسترش دهند و حتی همدینان خود را بکشند، این سوالی است که در منابع بدان پاسخی داده نشده است. برای ابطال مزدکی یا زرتشتی بودن بابک و پیروانش کافی است که به زمان شروع جنبش^(۲۰ ۱۶/۸۱ هـ) توجه کنیم. در آن زمان تا دوردست‌ترین نواحی شرق

از خون ریختن آنها باشد. از دیدگاه سیاسی، نپذیرفتن سلطه خلافت به جنبش رنگی سیاسی داده است. به احتمال زیاد قصد بابک برپایی یک حکومت مستقل از خلافت و توسعه دراز مدت آن بوده ولی جنگهای پسپایی فرصت سروسامان دادن آن را به وی نداده است. کم توجهی مأمون به جنبش نسبت به برادرش معتصم، خلیفه بعدی، همزمان شدن با قیام خوارج در سیستان، و اختلافات گروههای ایرانی و عرب و ترک در دستگاه خلافت، سبب گسترش آن در مدت کوتاهی



شد. البته این وقایع به نفع خاندان ایرانی نیمه مستقل طاهری در خراسان هم بود و آنان توانستند با فراغ بال بیشتری بنیانهای حکومتشان را مستحکم کنند.

پس از مدتی جنبش بیست و سه ساله بابک، شدیداً مورد توجه خلافت قرار گرفت، سرکوب او هر چند تا مدتی آرامش و حشت‌السودی را در آذربایجان برقرار ساخت، ولی این آرامش در نواحی دیگر ایران چندان باددام نبود و پس از او جنبشهای دیگری جسته و گریخته در

بدین قرار آمده است: «بابکیه را در کوهستانشان جشنی است که در آن شب مردان و زنانشان با هم گرد آیند و می‌گسارند و ساز و نای نوازنده ناگاه چراغها را بکشند و جامه‌ها را برکنند و مردان در زنان آویزند» (۲۲).

به احتمال زیاد منشأ این روایت از زمان محاصره قلعه بذ توسط افشین است. چون ساکنین آنجا بی‌توجه به محاصره به زندگی عادی خویش ادامه می‌دادند (۲۳) محاصره کنندگان، که از دورادور گویا آوازهای را می‌شنیدند، آن را بسط داده و به چنین صورتی در آورده‌اند تا بدان وسیله، هم غیرت دینی سپاهیان را برانگیزانند و هم دشمنان خود را افرادی شهوتران جلوه دهند.

نتیجه

در پایان بدین نتیجه می‌رسیم که این جنبش جنبشی اجتماعی بوده است که مردم، برای رهایی از سلطه خلافت عباسی و فشارهای گوناگون آن، کمک بسیاری بدان کردند. چنانکه در آغاز گفتیم، حتی بارها مردم شهرهای دیگر همچون همدان و اصفهان، سپس آذربایجان بر خلافت سوریدند.

منابع، این جنبشها را هم خرمی دانسته‌اند. شکی نیست که واژه خرمدینی توجیهی برای سرکوب شدید آنها بوده است. در منابع همچنین پیروان بابک را محمره و سرخ جامگان خوانده‌اند. همچون پیروان ابو‌مسلم که رایشان سیاه بوده (علامت بنی عباس) یا پیروان المقنع که سفید جامگانشان می‌خوانند. احتمال دارد که نشان و رایت بابک سرخ بوده یا کنایه‌ای

۴۹۸۶م، نیشاپور دستخوش قیام گشت. قیام بزرگی نیز در ۲۵۵هـ / ۸۶۸م در نواحی اهواز و بصره به رهبری علی بن محمد برقیعی، معروف به صاحب‌الزنج (= رهبر زنگیان) که گویا علوی بود، روی داد و زنگیان ستمدیده را با خود همراه کرد. قیام و حکومت پانزده ساله او معمدد و موفق عباسی را تا مدتی به خود مشغول داشت. همزمان با صاحب‌الزنج، یعقوب لیث صفاری در سیستان به حکومت رسید و حتی موجودیت خلافت عباسیان را کاملاً به خطر انداخت. با گذشت زمان، خلافت عباسی امیدش را فقط به ایجاد تفرقه بین حکومتهای محلی ایرانی بست.

مناطق مختلف ایران روی داد، اما هدف مهمی آنها یکسان نبوده؛ مثلاً هدف مازیار (قیام در ۲۴هـ / ۸۳۸م) تقریباً نوعی کسب امتیاز از خلافت و طاهریان بود و جنبه‌های اشرافی در آن نمودی آشکار داشت.

جنیش با بک همچنین زمینه گسترش قیام حمزه بن آذرک خارجی و تشکیل حکومت نیمه مستقل طاهری را، به واسطه دل مشغولی خلفاً، فراهم آورد. در زمان خلافت السوائیق در ۳۰هـ / ۸۴۴م، آشوبهای چندین ساله اصفهان شدیداً سرکوب شد.

در ایام خلافت متوكل در ۲۳۵هـ

یادداشتها:

۱- الملل والنحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمدرضا جلالی نالینی، تهران، اقبال، ۱۳۵۰، ص ۱۱۱-۱۱۰، به عنوان نام بن حرب کنده، حریبه ذکر شده. از اینجا می‌توان به درجه اختلافات منابع پی برد.
۲- مقالات الاسلامیین، ترجمه، دکتر محسن مویدی، تهران، انتشارات‌امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، بر تولد اشپولر، ترجمه جواد فلاطونی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴- سیاست نامه، خواجه نظام‌الملک طوسی، به تصحیح مدرسی چهاردنه، تهران، زوار، چاپ سوم ۱۳۵۷، ص ۲۲۰.
۵- همان مأخذ، ص ۲۵۷.
۶- همان مأخذ، ص ۲۵۲.

۱- تاریخ‌نامه طبری، منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحریش محمد روشن، تهران، نشرتو، چاپ اول ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۲۵۴: «اسحاق برفت از بغداد و بر ایشان ظفر یافت و شصت هزار مرد از ایشان بکشت و دیگران همه بسراکنندن». شاید رقم کشته‌شد گان مبالغه باشد.

۲- الفهرست، محمدبن اسحاق بن تدیم، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، این‌سینا، چاپ دوم ۱۳۴۶، ص ۶۰۹.

۳- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۷۱. مسعودی می‌گوید که خودش دو کتاب درباره فرقه‌های اسلامی به ناسهای «المقالات فی اصول الديانات» و «رسال‌الحياة» نگاشته است: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷، التنبیه و... الاشراف، ص ۷-۸، ۳۳۶.
۴- الفهرست، ص ۶۱۱.

- ۱۰- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷، التبيه والاشراف، ۶۱۳، ص ۱۹.
- ۱۱- الملل والنحل، ص ۱۳۴ و ۱۱۳، ر.ک: مأخذ شماره ۱۰.
- ۱۲- الفهرست، ۶۱۱، ص ۲۹۷، ج ۲، احسن التقسيم، ۱۴.
- ۱۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۳۶۱، شركت مؤلفان، تهران، طاهر مقدسی، ترجمه علینقی متزوی، ۵۰.
- ۱۴- الملل والنحل، ص ۱۳۹ و ۱۴۰، برای اطلاع بیشتر ر.ک: مقالات الاسلاميين، ج ۱، ص ۲۱.
- ۱۵- الفرق بين الفرق، ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم ۱۳۴۴، ص ۲۴۸.
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۳-۱۹۲.
- ۱۷- الفهرست، ص ۶۱۱، البدء والتاريخ، مقدسی، به تصحیح کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳، ج ۶، ص ۱۱۵.
- ۱۸- تاریخنامه، ج ۲، ص ۱۲۶۶: «و ایشان به حصار اندر می خوردند و بانگ نای و بربط و پای کوفن آمدی، و افسین: ه در حصار بودی....»
- ۱۹- الفهرست، ص ۲۹۷، التبيه والاشراف، ۶۱۳، حتی خواجه نصیر الدین طوسی هم از این تهمت بدور نبوده است. ر.ک: احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی، محمد تقی مدرسی رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۷، این اتهام را این تیمه نیز به وی وارد کرده است.
- ۲۰- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۷۱.
- ۲۱- الانساب، ای سعد عبدالکریم سمعانی، به تصحیح عبدالرحمن بن یحیی یمانی، به کوشش دکتر محمد عبدالمفید خان، حیدرآباد دکن، چاپ اول ۱۹۶۳، ج ۱، ۱۹۶۳، دوم، ص ۸، همچنانی الفرق بین الفرق، ص ۱۹۲-۳.
- ۲۲- تاریخنامه، ج ۲، ص ۱۲۶۶: «و ایشان به حصار اندر می خوردند و بانگ نای و بربط و پای کوفن آمدی، و افسین: ه در حصار بودی....»

محمد کامل

برترین دکار آذربایجان بحسب زمان کریم بیرون
محمد ابی جم اندرس، فواد عابدی
میانیں اذکر کرد احمد عایز و کوشک عصطفی
و قطبی علی خداوند و مخدومیت ... دهه ایام شاهزاد
اثارات از لکھنوم خاکان هم تغییر ۲۳۶۶

قابل بر جهطلبان علم رئی و انجیوان محمد

من بعد از شیخ تصحیح و تحقیق مدتیست تغییر
لغات شکلدار بر سار کنی این بحیرین نفع
وی صنف و طبع قی اجلدز کوب شفت. دا ایا
مشرشد
اثارات و از لکھنوم خاکان هم تغییر ۲۳۶۶